

بنام خداوند یکتا

ستایش بیننده پاینده ئی را سزاست که بشبمی از دریای بخشش خود آسمان هستی را بلند نمود و بستاره‌های دانائی بیاراست * و مردمان را ببارگاه بلند بینش و دانش راه داد * و این شبم که نخستین گفتار کردگار است گاهی بآب زنده گانی نامیده میشود چه که مرده گان بیابان نادانی را زنده نماید * و هنگامی بروشنائی نخستین * و این روشنی که از آفتاب دانش هویدا گشت چون بتابید جنبش نخستین نمودار و آشکار شد و این نمودارها از بخشش دانای یکتا بوده * اوست داننده و بخشنده و اوست پاک و پاکیزه از هر گفته و شنیده * بینائی و دانائی گفتار و کردار را دست از دامن شناسائی او کوتاه * هستی و آنچه از او هویدا این گفتار را گواه * پس دانسته شد نخستین بخشش کردگار گفتار است و پاینده و پذیرنده او خرد * اوست دانای نخستین در دبستان جهان * و اوست نمودار یزدان * آنچه هویدا از پرتو بینائی اوست * و هر چه آشکار نمودار دانائی او * همه نامها نام او و آغاز و انجام کارها باو * نامه شما در زندان باین زندانی روزگار رسید خوشی آورد و بر دوستی افزود و یاد روزگار پیشین را تازه نمود * سپاس دارای جهان را که دیدار را در خاک تازی روزی نمود * دیدیم و گفتیم و شنیدیم * امید چنان است که آن دیدار را فراموشی از پی در نیاید * و گردش روزگار یاد او را از دل نبرد * و از آنچه کشته شد گیاه دوستی بروید * و در

انجمن روزگار سبز و خرم و پاینده بماند * اینکه از نامهای آسمانی پرسش رفته بود
رگ جهان در دست پزشک دانا است درد را میبیند و بدانائی درمان میکند * هر روز
را رازی است * و هر سر را آوازی * درد امروز را درمانی و فردا را درمان دیگر * امروز
را نگران باشید و سخن از امروز رانید * دیده میشود گیتی را دردهای بیکران فرا گرفته
و او را بر بستر ناکامی انداخته * مردمانیکه از باده خود بینی سرمست شده اند پزشک
دانا را از او باز داشته اند * اینست که خود و همه مردمان را گرفتار نموده اند * نه درد
میدانند نه درمان میشناسند * راست را کژ انگاشته اند * و دوست را دشمن شمرده اند
* بشنوید آواز این زندانی را * بایستید و بگوئید شاید آنانکه در خوابند بیدار شوند *
بگو ای مرده گان * دست بخشش یزدانی آب زنده گانی میدهد بشتابید و بنوشید *
هر که امروز زنده شد هرگز نمیرد * و هر که امروز مرد هرگز زندگی نیابد *

درباره زبان نوشته بودید تازی و پارسی هر دو نیکو است چه که آنچه از زبان
خواسته اند پی بردن بگفتار گوینده است و این از هر دو می آید * و امروز چون آفتاب
دانش از آسمان ایران آشکار و هویدا است هر چه این زبان را ستایش نمائید سزاوار
است * ای دوست چون گفتار نخستین در روز پسین بمیان آمد گروهی از مردمان
آسمانی آواز آشنا شنیدند و بآن گرویدند * و گروهی چون کردار برخی را با گفتاری یکی
ندیدند از پرتو آفتاب دانائی دور ماندند * بگو ای پسران خاک * یزدان پاک
میفرماید آنچه در این روز پیروز شما را از آرایش پاک نماید و باسایش رساند همان راه

راه من است * پاکی از آرایش پاکی از چیزهایی است که زیان آرد و از بزرگی مردمان بکاهد * و آن پسندیدن گفتار و کردار خود است اگر چه نیک باشد * و آسایش هنگامی دست دهد که هر کس خود را نیک خواه همه روی زمین نماید آنکه او آگاه این گفتار را گواه که اگر همه مردمان زمین بگفته آسمانی پی میبردند هرگز از دریای بخشش یزدانی بی بهره نمی ماندند * آسمان راستی را روشن تر از این ستاره نبوده و نیست * نخستین گفتار دانا آنکه * ای پسران خاک از تاریکی بیگانگی بروشنی خورشید یگانگی روی نمائید اینست آنچه که مردمان جهان را بیشتر از همه چیزها بکار آید * ایدوست درخت گفتار را خوشتر از این برگی نه * و دریای آگاهی را دلکش تر از این گوهر نبوده و نخواهد بود * ای پسران دانش چشم سر را پلک بآن نازکی از جهان و آنچه در اوست بی بهره نماید دیگر پرده از اگر بر چشم دل فرود آید چه خواهد نمود * بگو ای مردمان * تاریکی از و رشک روشنائی جان را بپوشاند چنانکه ابر روشنائی آفتاب را * اگر کسی بگوش هوش این گفتار را بشنود پر آزادی بر آرد و باسانی در آسمان دانائی پرواز نماید * چون جهان را تاریکی فرا گرفت دریای بخشش بجوش آمد و روشنائی هویدا گشت تا کردارها دیده شود * و این همان روشنی است که در نامه های آسمانی بآن مژده داده شد * اگر کردگار بخواهد دلهای مردمان روزگار را بگفتار نیک پاک و پاکیزه کند * و خورشید یگانگی بر جانها بتابد و جهان را تازه نماید * ای مردمان گفتار را کردار باید چه که گواه راستی گفتار کردار است و آن بی این تشنگان را سیراب ننماید و کوران را درهای بینائی نگشاید *

دانای آسمانی میفرماید * گفتار درشت بجای شمشیر دیده میشود و نرم آن بجای شیر * کودکان جهان از این بدانائی رسند و برتری جویند * زبان خرد میگوید هر که دارای من نباشد دارای هیچ نه * از هر چه هست بگذرید و مرا بیابید منم آفتاب بینش و دریای دانش * پژمردهگان را تازه نمایم و مردهگان را زنده کنم منم آن روشنائی که راه دیده بنمایم و منم شاه باز دست بی نیاز که پر بستگان را بگشایم و پرواز بیاموزم * دوست یکتا میفرماید راه آزادی باز شده بشتابید و چشمه دانائی جوشیده از او بیاشامید * بگو ای دوستان سرا پرده یگانگی بلند شد بچشم بیگانگان یکدیگر را نبینید * همه بار یکدارید و برگ یکشاخسار * براستی میگویم * هر آنچه از نادانی بکاهد و بر دانائی بیفزاید او پسندیده آفریننده بوده وهست * بگو ای مردمان در سایه داد و راستی راه روید و در سرا پرده یکتائی در آئید * بگو ای دارای چشم * گذشته آینه آینده است ببینید و آگاه شوید شاید پس از آگاهی دوست را بشناسید و نرنجانید * امروز بهترین میوه درخت دانائی چیزی است که مردمان را بکار آید و نگاهداری نماید * بگو زبان گواه راستی من است او را بدروغ میالائید و جان گنجینه راز من است او را بدست آزمسپارید * امید چنان است که در این بامداد که جهان از روشنیهای خورشید دانش روشن است بخواست دوست پی بریم و از دریای شناسائی بیاشامیم * ایدوست چون گوش کم یاب است چندی است که خامه در کاشانه خود خاموش مانده کار بجائی رسیده که خاموشی از گفتار پیشی گرفته و پسندیده تر آمده * بگو ای مردمان سخن باندازه گفته میشود تا نو رسیدهگان بمانند و نورستگان برسند * شیر

باندازه باید داد تا کودکان جهان بجهان بزرگی در آیند و در بارگاه یگانگی جای
گزینند * ایدوست زمین پاک دیدیم تخم دانش کشتیم دیگر تا پرتو آفتاب چه نماید
بسوزاند یا برویاند * بگو امروز بیروزی دانای یکتا آفتاب دانائی از پس پرده جان بر
آمد و همه پرندگان بیابان از باده دانش مستند و بیاد دوست خورسند * نیکو است
کسی که بیاید و بیابد *

أَيُّ رَبِّ اسْتَغْفِرُكَ بِلِسَانِي وَقَلْبِي وَنَفْسِي وَفُؤَادِي وَرُوحِي وَجَسَدِي وَجَسَمِي وَعَظْمِي
وَدَمِي وَجِلْدِي وَإِنَّكَ أَنْتَ التَّوَابُ الرَّحِيمُ * وَاسْتَغْفِرُكَ يَا إِلَهِي بِاسْتَغْفَارِ الَّذِي بِهِ تَهَبُّ
رَوَائِحَ الْغَفْرَانِ عَلَى أَهْلِ الْعَصِيَانِ وَبِهِ تُلْبَسُ الْمَذْنِبِينَ مِنْ رِذَاءِ عَفْوِكَ الْجَمِيلِ *
وَاسْتَغْفِرُكَ يَا سُلْطَانِي بِاسْتَغْفَارِ الَّذِي بِهِ يَظْهَرُ سُلْطَانُ عَفْوِكَ وَعِنَايَتِكَ وَبِهِ يَسْتَشْرِقُ
شَمْسُ الْجُودِ وَالْإِفْضَالِ عَلَى هَيْكَلِ الْمَذْنِبِينَ * وَاسْتَغْفِرُكَ يَا غَافِرِي وَمَوْجِدِي
بِاسْتَغْفَارِ الَّذِي بِهِ يُسْرَعَنَّ الْخَاطِئُونَ إِلَى شَطْرِ عَفْوِكَ وَإِحْسَانِكَ وَيَقُومَنَّ الْمُرِيدُونَ لَدِي
بَابِ رَحْمَتِكَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * وَاسْتَغْفِرُكَ يَا سَيِّدِي بِاسْتَغْفَارِ الَّذِي جَعَلْتَهُ نَارًا لِيُحْرَقَ
كُلُّ الذُّنُوبِ وَالْعَصِيَانِ عَنْ كُلِّ تَائِبٍ رَاجِعٍ نَادِمٍ بَاكِيٍّ سَلِيمٍ * وَبِهِ يَطْهَرُ أَجْسَادُ
الْمُمْكِنَاتِ عَنْ كَدُورَاتِ الذُّنُوبِ وَالْآثَامِ وَعَنْ كُلِّ مَا يَكْرَهُهُ نَفْسُكَ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ *